

نوروز پیروز آمد / پژوهش و نگارش از: شروین محبی و کیارش معنوی



کیارش معنوی

شروین محبی

نوروز پیروز آمد

آغازانه:

چو شادی بکاهی، بکاهد روان

خرد گردد اندر میان ناتوان

هزاران سال است که، وقتی شب یلدا می‌گذرد و وارد زمستان می‌شویم با خودمان می‌گوییم: پشتش به بهاره...

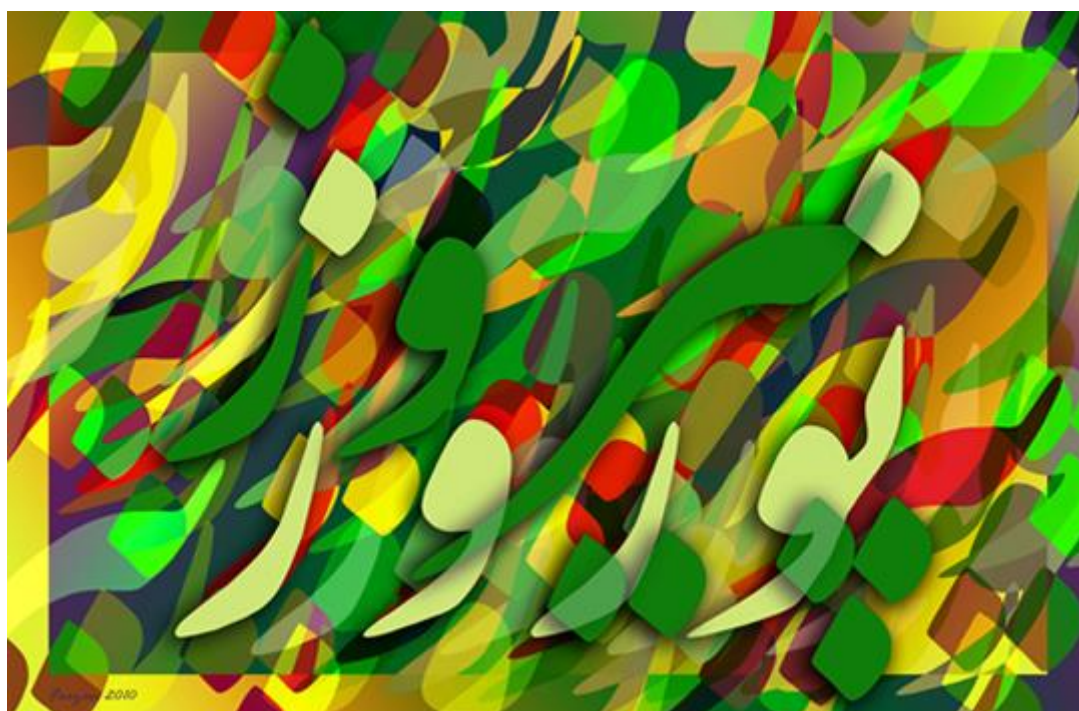
آتش جشن سده که خاموش می‌شود، «خانه‌تکانی» ها کم کم آغاز می‌شود. و از میانه اسفند است که به هم می‌گوییم: دیگه بوی عید میاد...

و بوی عید واقعا می‌آید. شاید خیلی از ما یک جایی از جهان باشیم، اما ایران آن‌چنان در ما ریشه کرده که هنوز هم در هنگامه نوروز باز «بوی عید میاد». و هنوز هم مانند کودکی‌هایمان، دلمان تاب ندارد... برای چیدن هفت‌سین و سبز کردن سبزه و رنگ کردن تخم مرغ.

هیچ‌جایی روی زمین، جز سرزمین‌های فرهنگی نوروز، چنین فرهنگ سترگی را نمی‌توانید به این ژرفا حس کنید.

نوروز مهمترین آیین ایرانی است. آیینی که بخشی از هویت ما را می‌سازد و با وجود دشمنی‌ها، کارشکنی‌های بسیار در طول تاریخ بیش از پنج هزار ساله خود، همچنان پابرجا باقی مانده است. چون هستی نوروز برپایه خرد گذاشته شده است.

آغاز سال ایرانی، نوروز است. شاید بتوان گفت که زیباترین آغاز برای سالشمار یا مبنای تاریخ ما، نخستین نوروزی است که جشن گرفته شده است. نوروز برای ما همچون یک معجزه است. هنگامی که می‌آید، امید را دوباره به ما برگردانده و شادی را در دلمان می‌کارد.



ریشه‌های استوره‌ای نوروز

با نگاه به کتاب‌هایی مانند اوستا فهرست ابن‌ندیم، شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، برگزاری نوروز در میان ایرانیان را به گونه گسترده می‌توان دید.

برپایه تاریخ استوره‌ای ایران، «یما» یا «یم» یا همان «جم» بنیان‌گذار نوروز است. او سرکرده آریاییانی بود که آنها را پس از یخبندانی بزرگ از سرزمین‌های سرد به سوی ایرانویج رهنمون شد. گمانه‌ها حاکی از آن است که جم با راهنمایی خرد بزرگ، آریاییان را از منطقه‌ای میان دریای کاسپین و دریای سیاه به ایرانویج کوچانید و پناهگاهی ساخت که آن را «ور جم کرد» گویند و تخمه‌گونه‌های جانوران و گیاهان و بهین مردمان را به آنجا برد و به دور از سرما و گزند آن نگاه داشت. از این پناهگاه در اوستا با نام «ور جم کرد» یاد شده است. ور در زبان اوستایی برابر با جای سر پوشیده یا پناهگاه و غار است و کِرت (کرد) برابر با فراهم کردن، پایه گذاشتن و ساختن است. بنابراین «ور جم کرد» برابر می‌شود با پناهگاهی که جم ساخت. در نزدیکی شهر جم، در شمال استان بوشهر کوه بلند و زیباییست به نام پوز پدیری که بومیان داستان‌هایی از گذشته آن روایت می‌کنند که شباهت‌هایی با داستان ما دارد. این سرما باعث شد که مردمان ژرمن و سو وریه یا سوئدی‌ها به سمت غرب و تیره‌های ایرانی به سمت ایرانویج حرکت کنند. از این روست که داستان یما در فرهنگ آنان نیز دیده می‌شود. سالنامه اروپایی هم منطبق با سالنامه ایرانیست که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

در هنگامه پادشاهی جمشید شاه، پادشاه ایران، در درازی ۱۰۰۰ سال همه ایرانیان در آرامش و آسایش زندگی می‌کردند. خوراک فراوان بود، دروغ وجود نداشت، گیاهان خشک نمی‌شدند، مردم از سرما و گرمای شدید، آزرده نمی‌شدند، هیچ کس پیر نمی‌شد، نمی‌مرد، و رشک و حسادت وجود نداشت.

در همین دوران و در نخستین روز بهار، که جم بر تخت پادشاهی خود که با سنگ‌های گرانبها تزیین شده بود، رو به شرق نشست و تاج خود را که از جواهرات پوشیده شده بود بر سر گذاشت و چشم به راه بالا آمدن خورشید نشست. هنگامی که خورشید آغاز به درخشیدن بر او و تخت پادشاهی‌اش نمود، مردم دیدند که جم و تخت پادشاهی‌اش مانند خورشید می‌درخشد. این موضوع باعث شادمانی و خوشحالی فراوان مردم شد. آن‌ها از آن پس جم را «جمشید»، نامیدند و این روز را جشن گرفته و آن را نوروز نامیدند.

جشن‌های شادمانی پنج روز به طول انجامید و همه، سال نو و جان گرفتن دوباره گیتی را جشن گرفتند. و هر سال نیز به پاس بزرگداشت آن، جشنی را به نام نوروز برگزار کردند.

نکته جالب اینجاست که در اوستا نام «جمشید» به شکل «جم» آمده است و واژه «جمشید» از دو بخش «جم» به معنی برابر و «شید» به معنی خورشید تشکیل شده که معنای آن «همانند خورشید» می‌شود.

پس از حمله بابلیان به کشور آریاییان، و حکومت هزارساله آژی‌دهاک یا همان ضحاک، ایرانیان به پاس‌داشت روزگار درخشانی که در دوره پادشاهی‌شان داشتند نوروز را کماکان گرامی می‌داشتند و هر آنچه امیدبخش و نشانه نیکی و خوبی بود را در خوان نوروزی می‌گسترانیدند.

فردوسی این روایت را چنین می‌سراید:

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تختِ او
شگفتی فرومانده از بختِ او
به جمشید بر، گوهر افشاندند
مر آن روز را، روز نو خواندند
سر سال نو هر مز فرودین
بر آسوده از رنج تن، دل ز کین
به نوروز تو شاه گیتی فروز
بر آن تخت بنشست پیروز روز
بزرگان بشادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بماند از چنین خسرویی یادگار

در این چند بیت می‌توان فرهنگ و روش زندگی ایرانی را دید. همچنین در شرفنامه نظامی گنجوی شرح مفصلی از شیوه و روش زندگی ایرانیان را بر پایه جشن و رنگ و شادی می‌بینیم چرا که شادی تن را پیش نیاز شادی روان و خردمندی می‌دانستند.

نوروز و مذهب

از آغاز پیدایش نوروز تا پیش از حمله تازیان به ایران، مردم ایران پیرو آیین‌های گوناگونی مانند آیین زرتشت، آیین مهر و طبیعت‌گرایی بوده‌اند، اما دین‌ها و آیین‌های دیگری نیز در جریان بوده است. هیچ یک از این دین‌ها نوروز را مختص به خودشان معرفی نمی‌کنند و با توجه به پایه جشن نوروز که بر حرکت زمین به دور خورشید استوار است آشکار می‌شود که این جشن یک جشن ملی و برگرفته از آیین زندگی ایرانیان بوده است.

پس از یورش تازیان به ایران، به ویژه امویان و عباسیان همواره با آیین‌های ایرانی دشمنی بسیار کرده و جشن‌های ایرانی را ممنوع کردند تا رنگ و روح ایرانی بودن را از میان مردمان پاک کنند. تازیان به جای رنگ موسیقی و رنگ شادی، خاکستر مرگ و سیاهی را بر سرزمین‌های ایرانی پاشیدند.

نوروز از دید ستاره شناسی

روز نوروز برابر با روزی‌ست که در آن، خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد. در نتیجه این پدیده، طول روز و شب با هم برابر می‌شوند که به آن اعتدال بهاری می‌گویند و در سرتاسر جهان رخ می‌دهد. یعنی در همه کشورها، زمان روز و شب با هم برابر خواهند بود. این روز که نشانه آمدن بهار و بیدار شدن گیتی از خواب زمستانی‌ست، از چند هزار سال پیش مورد ستایش ایرانیان بوده و جشنی به همین مناسب برگزار می‌شده و بیش از هر چیزی بر توجه ژرف ایرانیان به طبیعت، به عنوان پایه اصلی الهام آیین‌ها و باورهایشان، و همچنین اهمیت کشاورزی اشاره دارد.

برگزاری نوروز در دوره‌های گوناگون

آنچه آشکار است برگزاری مراسم نوروز از چند هزار سال پیش در میان مردم رواج بسیار داشته، اما تغییراتی در شیوه برگزاری آن پدید آمده است.

ریشه این واژه از زبان اوستایی گرفته شده است. در دوران هخامنشیان به آن نوسارد یا نوسارجی، در زبان لاتین Nowrouz و در هند نیز آن را Nauroz می‌نامند. اما این واژه‌ها دگرگون شده واژه نوکروژ به معنی سر یا نوک روز است.

در دوران هخامنشیان، مردم و مقامات نوروز را در همه‌جا، در خانه و در تخت‌جمشید، به شکل یک سنت سالانه جشن می‌گرفتند. کسی که در دوره هخامنشیان برای نخستین بار نوروز را به عنوان جشن ملی برگزید کسی نیست جز کوروش بزرگ. و از این پس نوروز به یک جشن رسمی بزرگ تبدیل می‌گردد. کوروش، بنیانگذار دودمان هخامنشی در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، این روز را به عنوان نوروز نامگذاری کرد. گویا مراسم نوروز در این زمان از ۲۱ اسفند تا ۱۹ اردیبهشت ادامه داشته و در این بازه کارهایی چون ترفیع ارتشیان، پاکسازی ساختمان‌های همگانی و خانه‌های مردم و بخشش زندانیان انجام می‌شده است. داریوش یکم، تخت‌جمشید را به عنوان محل برگزاری نوروز انتخاب کرد. شاه ایران به سوی خورشید در نقطه‌ای مشخص در تخت‌جمشید می‌نشست به نحوی که مانند جمشید، خورشید در زمان طلوع به چهره او بتابد. از همین‌روست که پارسه به تخت‌جمشید شناخته می‌شود.

در آن دوره مردم هفت‌گونه دانه گوناگون را مانند گندم، جو، لوبیا، نخود و مانند اینها را در ظرفی می‌کاشتند و هر کدام که بهتر رشد می‌کرد، در آن سال از آن بیشتر می‌کاشتند. پس از پایان نوروز آنها را در کشتزارها می‌کاشتند و یا به آب می‌سپردند تا جایی به گل بنشینند و ریشه کند و طبیعت را سبز کند.

در دوران پارت‌ها، سالشمارهای گوناگون باعث شد که روز جشن نوروز به روزهای دیگری جابجا شود زیرا محاسبه این روز در سالشمارهای گوناگون یکسان نبود.

در دوره شکوهمند ساسانی، جشن نوروز با شکوه بسیار زیادی برگزار می‌شد و بازه آن شش روز بود که در مجموع به دو دوره نوروز کوچک (اول تا پنجم فروردین) و نوروز بزرگ (روز ششم فروردین) تقسیم می‌شد. هر کدام از روزهای نوروز به بخشی از ایرانیان تعلق داشت تا به دیدار شاه بروند. روز یکم فروردین، برای مردم بود. در این روز مردم به دیدن شاه می‌آمدند و خواسته‌های خود را مطرح می‌کردند.

روز دوم فروردین ویژه دهقانان و خدمتگزاران آتشکده‌ها بود. در روز سوم فروردین روحانیان و موبدان خود را به پیشگاه شاه می‌رسانند. روز چهارم شاه میزبان خاندان شاهنشاهی، شاهزادگان، کشورداران و فرماندهان ارتش بود. روز پنجم هم به بازدید سران و بزرگان خاندان‌ها و تیره‌های ایرانی تعلق داشت. در روز پایانی هم این ندیمان و مشاوران بودند که به دیدار شاهنشاه می‌رفتند.

یکی از رسوم بسیار درخور و مهم این دوره این بود که ۲۵ روز قبل از آغاز نوروز، انواع حبوبات و غلات کاشته می‌شد و هر کدام از این غلات که زودتر رشد می‌کرد نشان می‌داد که در سال آینده قرار است آن محصول برداشت پربرکتی داشته باشد. آب پاشیدن بر روی یکدیگر، روشن کردن آتش، سکه دادن به عنوان پُری یا عیدی نیز از دیگر آیین‌های این دوره بودند که در هنگامه نوروز انجام می‌شد.

پس از یورش تازیان به ایران، فرمانروایان و اسلام‌گراهای مخالف آیین‌های ایرانی به ویژه خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس با فشار مالیات‌های سنگین و جریمه، تلاش کردند تا ایرانیان جشن‌هایی مانند نوروز و مهرگان را به دست فراموشی بسپارند. هرچند بسیاری از جشن‌های ایرانی به دست فراموشی سپرده شده یا کمرنگ شدند، اما آیین نوروز آنچنان در رگ و پی ایرانیان ریشه داشت که توانست جایگاه خود را در میان مردمان استوار نگه دارد. در این دوران مردم آیین‌های نوروزی مانند برپا کردن آتش، آب پاشیدن بر یکدیگر و هدیه‌دادن، پخت خوراکی‌های نوروزی، خرید عطر و پوشاک نو به تن کردن را زنده نگه داشتند.

در دوران دودمان‌های طاهریان، سامانیان و بوییان، شاعران به دربار شاهان دعوت می‌شدند تا سروده‌هایشان را درباره نوروز در دربار در حضور شاه بخوانند. مردآویز زیاری شاه تیرستان، کمر به برگزاری آیین‌های ملی ایران از جمله تیرگان، مهرگان، سده و نوروز بست و تاکید داشت که مراسم دقیقاً مطابق با دوران ساسانیان برگزار شود.

در دوره ملک شاه سلجوقی، گروهی از ریاضیدانان و ستاره‌شناسان ایرانی به سرپرستی خیام، پژوهش‌هایی در گاه‌شمار ایرانی کرده و زمان درست نوروز را برابر با یکم فروردین تعیین کردند. گفتنی‌ست که این سالشمار دقیق‌ترین سالشمار جهان است که گردش زمین به دور خورشید را به ثانیه و لحظه گردش سال را کاملاً دقیق محاسبه می‌نماید. این گروه محاسباتی انجام دادند که در آن هر چهارسال یکبار شمار روزهای سال از ۳۶۵ روز به ۳۶۶ روز افزایش پیدا می‌کرد تا نوروز همواره در اولین روز فروردین برگزار شود.

دوره صفوی دوره‌ای است که در آن نوروز دوباره به روزهای اوج خود بازگشت. شاه عباس صفوی، در سال ۱۵۹۷ میلادی، آیین نوروز را در میدان نقش جهان اصفهان با شکوه فراوان برگزار کرد و سپاهان یا اصفهان را به پایتختی خود برگزید.

در این روز پیش از آغاز جشن، ستاره‌شناسان روی پشت‌بام کاخ می‌رفتند و با بررسی دقیق، زمان تحویل سال را مشخص می‌کردند. سپس با علامت دادن این گروه صدای شلیک توپ و تفنگ و نقاره و نای بلند می‌شد و آغاز سال نو به آگاهی مردم می‌رسید. در دوره صفوی هم مانند دودمان‌های ایرانی پیش از اسلام، مراسم بارعام یعنی دیدار مردم از شاه انجام می‌شد. در این دوره مدت جشن نوروز ۸ روز بود که هر روز قشری از مردم به دیدن شاه می‌رفتند. نخستین روز به مردم و واپسین روز به نزدیکان شاه اختصاص داشت.

رقص و موسیقی، آتش‌بازی، نمایش‌های کمدی در برابر کاخ شاه از جمله مراسمی بودند که در جشن نوروز برگزار می‌شدند، اما شاید یکی از جالب‌ترین بازی‌های بین مردم تخم‌مرغ بازی بود. در این بازی دو نفر تخم‌مرغی به دست می‌گرفتند و نوک تخم‌مرغ‌ها را به هم می‌زدند، کسی که پوسته تخم‌مرغش زودتر می‌شکست، بازنده بازی بود.

نادرشاه به نوروز و آیین‌های آن علاقه فراوان داشت. وی سکه خود موسوم به سکه نادری را در سال ۱۷۳۵ میلادی برابر با ۱۱۱۴ خورشیدی، در مراسم سلام نوروز رایج ساخت و تعدادی از آن را به رسم عیدی به منشی‌ها و افسران خود داد که در یک طرف سکه نقش شده بود: «نادر ایران زمین»

در دوره قاجار یک‌ساعت پیش از تحویل سال نو، همه درباریان در کاخ شاه جمع می‌شدند. سپس شاه می‌آمد و پس از سخنرانی خطیب، ستاره‌شناسان دربار خیر آغاز سال نو را به توپچی می‌دادند و با شلیک توپ، همه از آغاز سال نو آگاه می‌شدند. سپس شاه به درباریان عیدی می‌داد و در سایر شهرها نیز این آیین به وسیله فرماندار همان شهر برگزار می‌شد.

پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی، سیاست بازگشت به ارزش‌های ایرانی بر پایه ایرانگرایی زنده شد. رضاشاه از ایران دوستانی مانند محمدعلی فروغی برای این نوازی ایرانی بهره گرفت و این گونه بود که جشن نوروز هرچه بیشتر مردمی شد و برنامه‌های سرگرمی گوناگونی نیز برای شادی مردم انجام می‌گرفت. با مدرن شدن کشور و آمدن برق و رادیو، ساز و آواز و شادی در همه خانه‌ها برقرار شد.

پس از آمدن محمدرضا شاه نیز این سیاست بیشتر از گذشته ادامه یافت و جشن‌های نوروزی با شکوه بیشتری جشن گرفته شد. کارنوال‌های شادی در خیابان‌ها به راه می‌افتادند و خواننده‌ها به شهرهای گوناگون فرستاده می‌شدند تا مردم دوردست‌ترین شهرها و روستاهای ایران نیز در جشن‌های نوروزی شادی کنند. در دوره پهلوی شادباش نوروز توسط شاهنشاه و شهبانو از رسانه‌ها پخش شده و گروه‌هایی از نظامیان و وزرا و نمایندگان به دیدار شاه می‌رفتند.

با پیشرفت کشور و ورود تلویزیون، برنامه‌های نوروزی شامل سریال‌های کمدی و جدیدترین موسیقی‌ها و فیلم‌های گوناگون برای سرگرمی مردم پخش می‌شد. بهبود وضعیت اقتصادی مردم و ورود تکنولوژی‌های مدرن به ایران، سفرهای نوروزی با استقبال مردم مواجه شده بود. رفاه اقتصادی باعث شده بود که همه مردم بتوانند برای تعطیلات نوروزی به جاهای گوناگونی از دنیا مانند اروپا سفر کنند. و آنها که می‌ماندند روزهای نوروز را به دید و بازدید و شب‌ها را در کاباره‌ها و رستوران‌ها پای موسیقی زنده و بزم و شادی می‌نشستند.

پس از انقلاب و آغاز جنگ، با جو شدید مذهبی، رنگ و روی نوروز تا اندازه‌ای تغییر کرد. در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تلاش‌هایی برای تغییر جشن ملی از جشن نوروز به ۲۲ بهمن شد که موثر واقع نیفتاد. ابوالقاسم خزعلی به پیروی از برخی از اسلاف خویش مانند امام محمد غزالی خواهان برجیدن نوروز شد. اما از آنجا که نوروز در دل ایرانیان ریشه دارد کمرنگ کردن آن اتفاق نیفتاد. بنابراین تلاش شد که نوروز به اسلام پیوند زده شود. در این راستا به روایاتی نیز اشاره شده است. برای نمونه گفته شد که نوروز، همان روزی است که جبرئیل بر محمد نازل شده و ابراهیم بت‌های قوم خود را می‌شکند. و یا نوروز روزیست که پیامبر اسلام، علی را بر دوش خود گرفته تا بت‌های قریش را در خانه خدا به زمین انداخته و آن‌ها را خرد کند. در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به جای عبارت نوروز جمشیدی از عبارت نوروز علوی نام برده شد. در کشورهای همسایه نیز رخدادهای مشابهی اتفاق افتاد. مثلاً در افغانستان با برگزاری هرگونه جشن ایرانی از جمله نوروز مخالفت شد و حتی سالشمار افغانستان را نیز از خورشیدی به قمری تغییر دادند. در ترکیه نیز قانون ممنوعیت برگزاری نوروز توسط مردم به ویژه در مناطق شرقی هم مرز با ایران که محل سکونت کرده‌هاست، شکسته شده است.

نوروز به سبک امروز

هرچند که امروزه برخی از آیین‌های نوروزی از میان رفته یا شیوه برگزاری آن تغییر کرده است، اما هنوز هم حال‌وهوای نوروز و چیدن سفره هفت‌سین برای ما ایرانیان لذت‌بخش است. حتی کسانی که مهاجرت می‌کنند و سال‌ها از میهن دور هستند، در غربت نوروز را جشن می‌گیرند. نوروز آنچنان در دل‌های ما ارجمند است که از ماه‌ها پیش به پیشواز و پذیرایی از او رفته و با جشن طبیعت به بدرقه‌اش می‌رویم...

یکی از آیین‌های به جا مانده از دوران کهن، خانه‌تکانی است که خانه و همه وسایلش باید شسته یا نو شوند. البته نه تنها در ایران امروزی بلکه در شهرهای افغانستان و تاجیکستان نیز این کار انجام می‌شود. آغاز نوروز با پاکی و نو شدن است. زیرا که نوروز جشن سپاس از زندگیست. بنابراین باید که جامه پاک پوشید و خانه را پاکیزه کرد و با گل و سبزه آراست و از مهمانان با میوه و آجیل پذیرایی نمود. نوروز آیین دوستی و مهر و دیدار و شادمانیست.

جشن سوری، پوشیدن لباس نو

سور در پارسی به معنای رنگ سرخ؛ گل سرخ، و جشن آمده است. این جشن در یکی از چند شب آخر سال برگزار می‌شده است. می‌گویند؛ از زمان هرمز یکم (پادشاه ساسانی) تا به امروز به این جشن توجه ویژه ای می‌شد.

از چند روز پیش از این جشن مردم به تمیز کرده خانه هایشان می‌پرداختند و وسایل کهنه را بیرون می‌گذاشتند. همچنین به هرس کردن درختان و پاک کردن زمین‌ها از بوته‌های خشک و خار و خاشاک می‌پرداختند. آنان بر این باور بودند که پیش از نوروز فروهرهای درگذشتگان به خانه‌های خود باز می‌گردند و چه بهتر که هنگام فرود خانواده‌هایشان را هم‌هنگ با طبیعت، نو، تازه و شاداب ببینند بنابراین آنها خانه‌های خود را پاکیزه کرده و اسباب نو می‌خریدند و جامه نو به تن می‌کردند تا فروهرها به هنگام بازگشت با خوشحالی به سرای خویش بازگردند.

مردم ایران پیش از نوروز در جشن فروردگان بر روی پشت بام‌ها، آتش می‌افروختند و آن وسایل کهنه و بوته‌های خشک را درون آن می‌ریختند. پریدن از میان آتش می‌تواند به گذر سیاوش از میان آتش در شاهنامه فردوسی که نشانه پاک بودن او از گناه است اشاره کند. کم کم بر جزییات این جشن افزوده شد و رسومی مانند قاشق زنی و فال‌گوش نیز پدید آمد.



چیدن هفت‌سین

یکی از مهمترین بخش‌های نوروز چیدن هفت‌سین است.

شاید تاکنون نام جشن‌های گوناگون ایرانی مانند سپندارمذگان و جشن سده را شنیده باشیم. در میان جشن‌های گوناگون ایرانیان ۷ جشن وجود دارند که تحت هر شرایطی برگزار می‌شدند. ۶ جشن، جشن‌های گاهانبار به معنی آفرینش‌های شش‌گانه نامیده می‌شدند.

هفتمین جشن، نوروز است که با گذشت هزاران سال همچنان برگزار می‌شود و جزو جدایی‌ناپذیر هویت شهروندان ایران‌شهر است.

واژه سین از واژه اوستایی سَینَ هست به معنی سپنتا. یعنی ۷ چیز سینتا را در کنار هم می‌چینند تا هریک را به عنوان نمادی از یک نیکویی والای طبیعی ستایش کنند. مواد و چیزهای موجود در سفره هفت‌سین به دو بخش دسته‌بندی می‌شوند:

۱- دسته یک، هفت‌سین است و دسته دو، خوراکی‌ها و نمادهای دیگری مانند آیین و شمع و سکه. نماد اصلی نوروز، خوان نوروزی یا سفره هفت‌سین است که در آن ۷ خوراکی یا رویدنی که با حرف سین شروع می‌شوند، کنار هم قرار می‌گیرند.

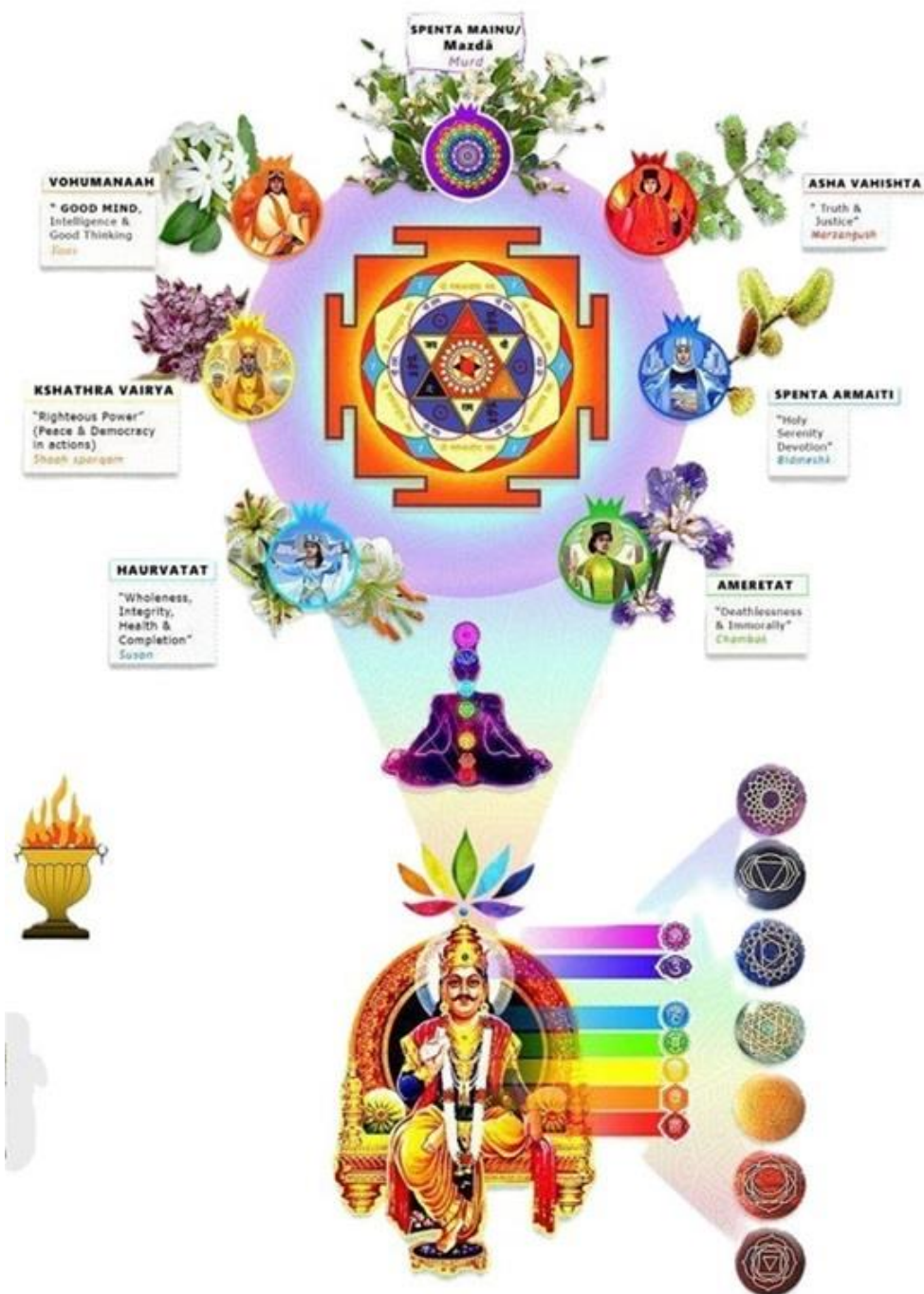
برای دانستن ریشه‌های آن باید داستان آفرینش را از دیدگاه ایرانیان باستان بررسی کرد. آنها بر این باور بودند که مشی و مشیانه نخستین موجودات نر و ماده‌ای بودند که در جهان پدید آمدند. واژه مشی به معنای میرا و واژه امشی به معنی نامیرا و جاودانه است.

شماره ۷ نیز در فرهنگ ایران شماره‌ی ارجمندی است و نماد هفت امشاسپند یا هفت باور و اندیشه والای ایرانی است که یکی از آنها اهورامزدا و شش‌تای دیگر شش امشاسپند یا صفات نیکو می‌باشند. امشاسپندها، سپنتایان جاوید یا پاکان جاویدان هستند نه فرشته. بنابراین هفت‌سین از گرامی داشت هفت امشاسپند آمده است که هر کدام رنگ خود را دارند. یعنی هفت رنگ. که همه این رنگ‌ها در رنگین کمان دیده می‌شود و از ترکیب آنها رنگ سپید پدید می‌آید که رنگ نور و روشنایی است.

در فرهنگ باستان برای هر یک از این امشاسپندان، سنگ و گیاهی نیز در نظر می‌گرفتند. بنابراین هر کس هفت‌سین را گرامی می‌دارد بر باور زرتشت استوار بوده و گرامی دارنده پادشاهی ایرانی است.

در این عکس در پایین تصویر یم، یم، یا همان جم یا جمشید به عنوان مهندس یا پیمایور نوروز قرار دارد که در کنارش ۷ رنگ که نشانه هفت چاکرای یماست، هر کدام روی سنگی نشسته‌اند. برای نمونه سنگ لاجورد که تنها، نشانه ایران است و در پزشکی کهن ایرانی هر کدام از این سنگ‌ها را دارای نیرویی شفابخش می‌دانستند.

در بالای این تصویر در میانه‌ی بانترا درفش کویان هست و دور آن هفت انار هست که در میان هر انار ایماژ یکی از امشاسپندان با رنگ ویژه آن دیده می‌شود و در کنار هر یک گل یا گیاهی که ویژه آن امشاسپند است قرار داده‌اند.



این هفت که گفتیم مطابق تصویر و از بالا در جهت ساعتگرد عبارتند از:

۱ - مزدا اهورا، سپنتامینو، با اندیشه‌ای پاک که رنگ بنفش و گیاه مورد ویژه او است. گیاه مورد را همیشه جوان نیز می‌نامند. هرکس که بتواند این اندیشه‌های نیک را در خود بپرورد می‌تواند به اهورایی برسد.

از این روست که بر سر سفره هفت‌سین می‌نشینیم و در آغاز سال نو این ویژگی‌های نیک را به خود و خانواده‌مان یادآور می‌شویم تا در سال نو به کار ببندیم تا به جایگاه خرد بزرگ برسیم. هریک از این امشاسپندان جشن ویژه خود را نیز داشته‌اند. همه این جشن‌ها برای سپاس‌داشت از زندگیست و شاه این جشن‌ها نوروز است که جشن مزدا اهوراست. نام شش جشن دیگر همانگونه که گفتیم، گاهنبار است که در هر کدام یک گاتا از سروده‌های زرتشت خوانده می‌شود.

۲ - اشاو هیشتا، اردیبهشت، با رنگ سرخ و گیاه مرزنگوش

اردیبهشت: بمعنای بهترین راستی و پاکیزگیست. و از آنجا که تمامی پاکی از آن آتش است که تنها عنصریست که هیچ گاه آلوده نمی‌گردد. برای بزرگداشت آن شمعی را در سفره نوروزی روشن می‌کنیم. این امشاسپند نگهبان گیاهان است.

۳ - خوروتات یا خرداد، گیاه سوسن یا گل شهر شاهنشاهی شوش یا شوش و رنگ آن آبی است.

خرداد تندرستیست یا رسایی و بالندگی که نگهبان آب است و از این روی ظرفی از آب را هم بر سر سفره می‌گذاریم.

گاتوی دوم برای هئوروتات یا خوروتاد یا همان خرداد است که برای سپاس‌داشت از رساییست. یعنی هر چیزی که به بهترین حالت خود به مقام والایی همچون آب برسد. جشن او در روز ۱۰۵مین سال برگزار می‌گردد.

۴ - امرتات، امرداد، که گیاه آن چنک یا زنبق و رنگ آن سبز است.

امرداد، جاودانگی و بی‌مرگی: نمادش گیاهیست همیشه سبز که معمولا شاخه‌ای از سرو یا کاج را بر سفره می‌گذاشتند که امروزه با گل جایگزین شده است.

گاتوی چهارم که در ۲۱۰مین روز سال برگزار می‌گردد در ستایش اوست.

او نمادی از چاکرای دل یا چرخ دل است که با شکل دو سه گوش در پایین و بالا روی هم نشان داده شده که نشانه تعادل است.

۵ - شتر اوئیریو، به چم شاهنشاهی آرمانیست یا همان شهریور، که در واقع شاهنشاهی ایرانی را در سفره هفت‌سین می‌نشانیم. رنگ این امشاسپند زرد است، و نشان او گل شاه اسپرغم یا ریحان سرخ است. که شاهنشاه خسرو پرویز در شاهنامه ایرانیان را به نام اسپرغم می‌نامد.

شهریور: شهریاری یا فرمانروایی نیرومندیست که صلح و دادگری و آسایش را برای مردم به ارمغان می‌آورد و نماد زمینی آن جامی فلزی یا زرین است.

پس از نوروز نخستین گه‌نبار مربوط به امشاسپند شهریور یا فرمانروایی شایسته است. یعنی اینکه فرمانروایی شایسته و دلخواه مردمان همچون آسمان در خور سپاس‌داشت است و در چهل و پنجمین روز سال برگزار می‌گردد و نماد آن فلز یا همان متال است که با واژه مادر یکیست می‌باشد.

سکه یا فلزی که امروز بر سر سفره هفت‌سین می‌گذاریم یادآور شهریور است.

۶ - وهومنا، بهمن، یا اندیشه نیک، که نگهبان گل ویژه او یاس سپید است و رنگ او نارنجیست.

وهومن، بهمن یا اندیشه نیک که نگهبان جانوران است و نماد آن در روی زمین فراورده‌های جانوریست. بدین چم که جانداران را نباید بی‌آزاریم اما از فراورده‌های آنها می‌توانیم استفاده کنیم. مانند عسل، شیر یا تخم مرغ. و تخم مرغ رنگی در سفره هفت‌سین از اینجا می‌آید. ۲۹۰مین روز سال روز جشن اوست.

۷ - سپنتا ارمئیتی، سپندارمذ یا اسپند، که نگهبان زمین است و رنگ لاجوردی و گیاه بیدمشک از آن اوست. در دوره پهلوی گیاه بیدمشک نماد پرستاران بود زیرا که آنان تندرستی را به بیماران برمی‌گرداندند.

سپندارمذ، امشاسپند دارنده خرد کامل است که با فروتنی دستی بخشنده دارد و مایه آرامش آدمیان است. که نماد آن داده‌های مادرگونه‌ایست که زمین از سر بخشندگی به ما می‌دهد. مانند گندم، جو و آجیل. برای همین است که بر سر سفره هفت‌سین آجیل و نان می‌گذاریم.

۳۶۰مین روز سال روزیست که گاتوی ششم در ستایش آدمیان و ارج نهادن بر آدم برگزار شده و در این روز مردم درهای خانه‌ها را باز می‌گذاشتند و به همه خوراک رایگان می‌دادند.

گاتوی ۷ نیز در پنجه به یا ۵ روز پایانی سال برگزار می‌گردد که مردم یاد درگذشتگان می‌کنند و شیربرنج یا شله زرد می‌پزند و آتش روشن می‌کنند و همه چیز در این پنج روز سپند است

جشن هفتم، سپاس از همه چیز است و نمادش چیرگی شیر بر گاو است که در سنگ نگاره‌های تخت جمشید هم آن را می‌بینیم. در اعتدال بهاری در روز نخست نوروز، نیرو و توان شیر و گاو در حال نبرد برابر است. شیر نماد خورشید و گاو نماد زمین است.



و ریشه هفت‌سین از اینجاست.

و این هفت‌سین شامل سیب، سبزه، سنجد، سماق، سمنو، سیر و سرکه است.

سنجد: نمادی از دل‌بستگی و خورداد

سیب: نماد پاکی، فرشته، زن و باروری

سبزه: نماد پیوند انسان و طبیعت

سمنو: نماد از خواربار و شهریور

سیر: نمادی از اهورامزدا

سرکه: نمادی از جاودانگی و امرداد

و سماق: نمادی از باران و بهمن

ماهی سرخ هفت‌سین نماد اسفندماه است. از سالیان دور ماهی قرمز در آب انبارهای ایرانیان وجود داشت تا با حرکت در آب و خوردن جلبک‌ها و موجودات ریز درون آب به پاک‌ی آب کمک کنند. این ماهی‌ها به حوض‌ها هم راه یافتند و با زندگی مدرن و حذف آب انبار و حوض به آکواریوم‌ها رسیدند. اما از آنجا که جثه ماهی سرخ ایرانی بزرگ بوده، در سال‌های اخیر گونه‌ای دیگر از این موجودات که برای زندگی در تنگ آب آسوده ترند را برای نوروز می‌فروشند. اما ماهی سرخ همیشه در زندگی ایرانیان نقش داشته است. ماهی بر روی بسیاری از آثار بجامانده از دوره‌های گوناگون تاریخی مانند دوره‌های ساسانیان و هخامنشیان در ارتباط با نوروز و سال نو دیده می‌شود. مانند نقش ماهی در پاسارگاد و همچنین در گنجینه آمودریا از دوره هخامنشی. یا نقش ماهی در آتشکده بهرام در تپه میل شهر ری از دوره ساسانی.

ایرانیان، ماهی را به هنگام پدیدار شدن سال نو بر سفره نوروزی می‌گذارند که نشانگر تغییر اسفند یا صورت فلکی ماهی به فروردین یا صورت فلکی گوسفند است.

گفتنی است نمونه سرخ رنگ این ماهی در روزگاران گذشته کاربرد بیشتری یافته که نماد رنگ سرخ آیین مهر و نشان گرما، پیروزی، شادی و سرزندگی است.

در شاهنامه فردوسی و در داستان بیژن و منیژه به این نکته اشاره شده است.

زمان و نشان سپهر بلند

همه کرده پیدا چه و چون و چند

ز ماهی به جام اندرون تا بره

نگاریده پیکر همه یکسره

چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر

چو خورشید و تیر از بر و ماه زیر

همچنین اینکه در سال‌های اخیر می‌گویند ماهی از چین به ایران آمده است کاملاً بی‌پایه است. ایرانیان چند هزار سال است که ماهی قرمز را می‌شناسند و این نکته را اسناد تاریخی که اکنون در موزه‌های بزرگ دنیا وجود دارد، یادآوری می‌کند.

در اسطوره‌های ایرانی، جمشید پیشدادی را نخستین انسانی پنداشته‌اند که به پرورش ماهی پرداخته است. چنانکه در شاهنامه داریم:

بپرداخت آب میانگاه خاک
بپرورد ماهی در آن آب پاک
ز جمشید ماند چنین یادگار
اگر چه برآمد بسی روزگار
هنرور شده خاک ایران زمین
بشد زان سپس سوی ماچین و چین.

در واقع فردوسی بیش از ۱۰۰۰ سال پیش می‌گوید پرورش ماهی از ایران به چین و ماچین رفته است. شوربختانه همواره چپگرایان با دیدگاه‌های افراطی در جهت تخریب فرهنگ ایرانی گام برداشته‌اند و در سال‌های اخیر برخی از آنان به سبزه و ماهی سرخ سفره هفت‌سین حمله می‌کنند.

خوراک‌های نوروزی

در مناطق گوناگون مردمان غذای ویژه این روزها را می‌پزند. خوردن رشته‌پلو و آش‌رشته در شب چهارشنبه‌سوری رایج است تا سررشته کارها تا پایان سال به‌دست آید. رشته‌پلو با رشته‌پلویی و برنج، خرما یا کشمش سرخ شده با زعفران تهیه می‌شود. نخستین روز سال را با خوردن سبزی‌پلو با ماهی آغاز می‌کنند. اما به‌هنگام تحویل سال خورش قرمه‌سبزی باید روی اجاق قل‌قل کند تا بوی خوش سبزی جان‌خانه را پُر کند.

کوسه برنشین یکی از سنت‌های نوروز باستانی

مهرداد بهار، نویسنده و پژوهشگر ایرانی درباره‌ی حاجی فیروز می‌نویسند:

عمو فیروز وابسته به جشن‌های سیاوش است. گمان می‌رود که این چهره، برگرفته از یکی، از استوره‌های تموز، ایزد کشاورزی و چارپایان، در میان‌رودان باستان باشد.

چهره سیاه شده فیروز، گویای بازآمدن او از سرزمین مردگان است و جامه سرخش، نشان از خون سیاوش دارد. واژه سیاوش می‌تواند به معنی سیاه رخ یا «مرد سیاه» باشد.

کتایون مزداپور، استوره‌شناس و استاد زبان‌های باستانی می‌گوید:

در لوحی اکدی چنین آمده که «دوموزی» (شهر ایزد تموز)، در نیمی از سال، با جامه سرخ و در حال نواختن دایره‌زنگی، تنبک، ساز و نیلَبک، به دنیای زیر زمین رفته تا همسر خود را بازگرداند و این سرگذشت، گویای آغاز دوباره باروری بر زمین است.

مراسم کوسه برنشین یا بهار جشن، یکی دیگر از آیین‌های نوروز باستانی بوده است که ابوریحان بیرونی درباره آن می‌نویسد؛

در نخستین روز بهار مردی که او را در چانه و زنج موی نباشد را بر خر می‌نشاندند که به دستی کلاغ داشت و به دستی بادبزن که خود را باد بزد درباره بدرد با زمستان و سرما اشعاری بخواند و از مردم سکه‌ای بگیرد.

این آئین نوروزی در روزگار ساسانی و پس از آن، توسط کسانی اجرا می‌شد که پوشاک رنگارنگ پوشیده و با آرایش ویژه و لهجه شکسته، دف و داریه می‌زدند و ترانه‌های نوروزی می‌خواندند.

حاجی فیروزهای امروزی که مقارن نوروز و سال نو در کوی و برزن مردم را به شادی می‌آورند، از بقایای آن آیین کهن هستند.

عبدالحسین زرین‌کوب در نسک دو قرن سکوت می‌نویسد؛

در پانزدهم آبان‌ماه سال ۲۳ خورشیدی، عُمَر خلیفه دوم تازیان و عامل کشتار هزاران ایرانی بدست یک ایرانی برده شده، به نام فیروز نهاوندی ملقب به ابولولو در مدینه کشته شد و مایه شادی فراوان ایرانیان شد. با توجه به اینکه در آن دوران که به دلیل فروپاشی سامانه چاپاری ایران چندین ماه نیاز بود تا اخبار بوسیله کاروان‌ها از مکه یا مدینه به ایران برسد، خبر قتل عُمَر خلیفه دوم اسلام بدست فیروز نیز در روزهای پایانی زمستان به ایران رسیده و همه‌جا پخش شده و باعث شادی زیاد مردم در آستانه نوروز سال ۲۴ خورشیدی شده‌است. آنهم پس از هشت سال تمام ظلم و ستم و بیداد و جنایت تازیان در ایران.

مشکلی که بر سر راه شادی ملی مردم در آن زمان وجود داشت، این بود که، اگر مردم آشکارا از مرگ عُمَر شادی می‌کردند بیگمان بدست حُکام مسلمان عرب کشته می‌شدند. پس ناچار بودند که شادی خود را به نوعی پنهان کنند. لذا از ترکیب شدن شادی مردم از کشته شدن عُمَر بدست فیروز و نیاز به پنهان کردن این شادی شخصیتی به نام حاجی فیروز بدست ایرانیان ساخته می‌شود.

از یکسو نام حاجی فیروز به آشکارا نشان‌دهنده فیروز نهاوندی در عربستان است. چون مردم هرکس را که به عربستان می‌رفت حاجی می‌گفتند.

در ایران رنگ قرمز و سیاه نشان‌دهنده جنگ و مبارزه بوده است. دو تن از بزرگترین سرداران ایرانی بنام بابک خرمدین، رهبر سرخ جامگان و ابومسلم خراسانی رهبر سیاه جامگان بودند که از رنگ‌های سرخ و سیاه بهره می‌بردند. رنگ مرگ و عزاداری در ایران هیچگاه سیاه نبوده است بلکه سفید بوده است.



و اما عمو نوروز:

عمو نوروز یکی از نمادهای نوروز در باورها و فولکلور ایرانیان است. عمو نوروز در شب‌های جشن نوروز برای بچه‌ها هدیه می‌آورد و به همراه عمو فیروز سفر می‌کند. ویژگی‌های عمو نوروز، مو و ریش سفید بلند با کلاه نمادی، کمر بند ابریشمی آبی، شال سفید، شلوار کتان و گیوه تخت‌نازک است. او از میان کوه راه می‌افتد و عصا بدست می‌آید به سوی دروازه شهر و روستا.

داستان عمو نوروز و ننه سرما، از افسانه‌های نمادین گذر سال کهنه به سال نو است. پیرمرد دانا عمو نوروز به دیدار پیرزنی می‌رود به نام “ننه سرما” که به گونه‌ای عاشق عمو نوروز شمرده می‌شود. ننه سرما، در نخستین روز بهار هر سال، چشم به راه عمو نوروز می‌شود تا او را ببیند اما پیش از آمدن او از خستگی خوابش می‌برد و پس از بیدار شدن درمی‌یابد که عمو نوروز آمده و رفته است.

ناصر انقطاع درباره فرق میان عمو نوروز و حاجی فیروز می‌نویسند؛

نخست اینکه عمو نوروز نا درست است و باید بابا نوروز گفت. دوم اینکه واژه بابا در آغاز پایا بوده است و پایا در پارسی میانی و کهن در کاربرد پدر بزرگ به کار می‌رفته و هنگامی که تازیان به ایران تاختند چون نمی‌توانستند واژه پایا و وات “پ” را تلفظ کنند بجای پایا - بابا گفته‌اند.

ولی از آغاز دوره قاجار افراد مذهبی گفتند: اگر بگوییم بابا نوروز اهانت به مادران مان می‌شود پس باید عمو نوروز گفت! که بهانه‌ی خنده‌دار و بی‌پایه‌ای است!

و اما درباره‌ی جدایی میان بابا نوروز و عمو فیروز.

بابا نوروز، نماد و پایه آیین نوروزیست. نماد خرد، مهربانی، پختگی، جاودانی و زندگی دراز است به گفته‌ی دیگر، ستون راستین آیین‌های نوروزی است.

همین واژه بابا نوروز است که اروپاییان از ما گرفتند و بابانوئل را ساخته و پدید آورده‌اند. حاجی فیروز یکی از بخش‌های آیین بزرگ نوروزی ما شده است. نام حاجی فیروز پس از تاختن تازیان به ایران پدید آمد زیرا رسم برده‌داری با یورش تازیان به ایران زمین آمده است.

عیدی دادن و عیدی گرفتن

یکی از زیباترین رسم‌های نوروزی عیدی دادن به کوچکترها است. بزرگان سکه‌هایی که به عنوان نماد شهریاری نیک در سفره هفت‌سین گذاشته بودند را به کوچکترها می‌دهند تا با شادی و با امید پیروزی در زندگی پیش‌رو آنها را به خانه‌های خود بفرستند.

دید و بازدید

از درخشان‌ترین نمادهای فرهنگ ایران، دید و بازدیدهای خانوادگی‌ست. این دید و بازدیدها در جشن نوروز بسیار پر رنگ‌تر و مهم‌تر از دیگر روزهای سال برگزار می‌شود. همچون دیدار مردم با شاه در نوروز، در این روزها کوچکترها نیز حتماً به نشانه ارج‌گزاری به دیدار بزرگتر هایشان می‌روند. در این روزهای سراسر مهر و دوستی، اگر دلخوری و کینه‌ای هم وجود داشته باشد آنها را دور ریخته و دوستان و بستگان به دیدار هم می‌روند و بزرگترها دلیل آشتی کوچکترها با یکدیگر می‌شوند. نوروز خود نماد یک دیرینگی همیشه جوان را دارد. ارجمندی بزرگان در این جشن نمادی از ارج نهادن بر خرد بزرگان است.

سیزده به در

ایرانیان آخرین روز جشن سال نو را با سیزده به در به پایان می‌رسانند. برپایی گلگشت‌های خانوادگی، بازی، خوردن ناهار و رقص و شادی و پایکوبی در روز سیزده فروردین، بدرقه‌ای در خور و شایسته برای نوروز بزرگی است که برای ما شادی و دوستی را به ارمغان آورده و طبیعت را دوباره سبز و جوان کرده و به ما تحویل می‌دهد و می‌رود تا سال آینده دوباره بازگردد و باز هم با فروتنی و بخشش، شادی را روانه دل‌های ما کند.

سنت‌های فراموش شده نوروز

شاه بازی:

یکی از بازی‌های فراموش شده نوروزی که در گذشته نه چندان دور انجام می‌شد، انتخاب یک فرمانروای موقت در شهرها و روستاها بوده است. در این مراسم فرمانروای موقت تا سیزدهمین روز فروردین می‌توانست هر دستوری که خواست صادر کند و دیگران باید پیروی می‌کردند. البته این جنبه بازی و سرگرمی داشت، و به محض فرا رسیدن سیزده بدر همه چیز به حالت پیش

بازمی‌گشت. معمولاً فرمانروای موقت می‌کوشید تا با دستورهای عجیب و غریب روزهای سرگرم‌کننده‌ای را برای مردم فراهم کند.

آناهیتا و آب پاشان:

آب همواره در ایران مورد ستایش مردم بوده است. ایرانیان بارش باران در نوروز را بیدار شدن زمین تشنه می‌دانستند و معتقد بودند که با این نم باران ردپای آناهیتا پیدا می‌شود و دستور می‌دهد تا از آسمان باران بیشتر، برف و تگرگ ببارد. مردم در این روزها به زیر باران می‌رفتند و آب باران را به هم می‌پاشیدند و دست افشانی و پایکوبی می‌کردند.

نوروزستان یا سرزمینهای نوروزی:

جشن نوروز تنها به مرزهای کنونی ایران محدود نمی‌شود. این جشن در تمامی کشورهایایی که زمانی بخشی از امپراتوری بزرگ ایران بودند اجرا می‌شود، از جمله در ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان، افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ارمنستان، گرجستان، عراق و بحرین.

نوروز یک جشن جهانی‌ست که در چند قاره برگزار می‌گردد. افزون بر کشورهای نامبرده، نوروز در پاکستان، بنگلادش، هند، غرب چین، بخش‌هایی از روسیه، بلغارستان، آلبانی، سوریه، زنگبار، مصر، ژاپن و مقدونیه شمالی نیز به شکل سنتی در میان بخشی از مردمان برگزار می‌گردد. در شماری از این کشورها این روز تعطیل رسمی‌ست.

ثبت جهانی نوروز

جشن باستانی نوروز بیش از چند هزار سال قدمت دارد و امروز توسط ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود، نوروز در سال ۲۰۰۹ با ریشه ایرانی در تقویم مجمع عمومی سازمان ملل به ثبت رسید. در سال ۱۳۹۱ خورشیدی برای نخستین بار جشن نوروز به میزبانی ایران در صحن عمومی سازمان ملل برگزار و به تمام جهانیان معرفی شد.

از یک دهه پیش رییس جمهور امریکا برای نشان دادن احترامش به ایرانیان پیام تبریک نوروزی برای ایرانیان می‌فرستند.

نوروز سمبل پیروزی خوبی بر بدی

نیاکان ما این روز را نمادی از پیروزی خوبی بر بدی می‌دانستند. آنها نیایش پیروزی گرمای نیمروز و ماه‌های تابستان در این روزها می‌خواندند. نوروز ریشه سترگی در فرهنگ ایرانی دارد و مردمان در سراسر جهان ایرانی در بسیاری از کشورها در حفظ آن می‌کوشند. نوروز نماد تازگی، تولد و بخشی از هویت ملی ما ایرانیان است.

جشن سوری، نوروز و سیزده به در، سپهسالاران پیروزی فرهنگ ایرانی هستند و هنگامی که می‌گوییم نوروز پیروز، یعنی امید داریم به پیروزیمان بر بدی و زشتی.

نوروز پیروز.